

پیش‌نیازهای تعامل سازنده: آزادسازی و هوشمندسازی

دکتر غلامحسن عبیری

اقتصاد و سیاست را فراهم می‌سازد. این گزاره، هم در ابعاد کلان معتبر است و هم با نگرش خرد (Micro) سنخیت دارد و در هر دو حال هم کاربردی است.

از طرف دیگر، جهان صنعتی در مقابل صف‌آرایی کشورهای فراصنعتی، واکنش نشان می‌دهد و رفتارهای خاص خود را دارد و برای بهره‌برداری از دستاوردهای دانش بشری در زمینه‌های فوق‌الذکر، لازم می‌بیند که از الگوی آزادسازی استفاده کند و به دنبال رشد هوشمند باشد تا در عمل فرایند تعامل سازنده را تعالی ببخشد.

این نوشتار سعی خواهد کرد تا رابطه آزادسازی را با رشد هوشمند، مورد بررسی قرار دهد و ابزاری را برای حصول به توفیق بیشتر معرفی کند. ضمناً لازم به یادآوری است که پدیده تعامل سازنده، بخش قابل توجهی از سیاست‌های کلان توسعه اقتصادی کشور است که در برنامه توسعه ایران ۱۴۰۴ (سند چشم‌انداز)، مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته و انتظار این است که در این حوزه، اهل نظر با ظرافت مسایل مربوطه را مورد بررسی قرار دهند تا مسیر دستیابی به اهداف آرمانی مزبور تلطیف شود و گردونه توسعه با درایت بیشتری به حرکت درآید.

مدارهای هوشمندگرایی

هوشمندگرایی (Smarticism) در چهار مدار قابل تعریف است و چهار زاویه مختلف را در برمی‌گیرد که هر یک در نوبه خود، اساس یک تحول هوشمند است:

الف) انسان‌های هوشمند.

ب) آزادسازی هوشمند.

پ) اطلاعات هوشمند.

ت) مدیران هوشمند.

انسان‌های هوشمند، پیشگامان توسعه هستند، انسان‌هایی که گلوگاه‌های توسعه نیافتگی را می‌شناسند، به جریان انتقال از یک جامعه متمرکز به جامعه غیرمتمرکز باور دارند و مسؤولیت‌پذیر عمل می‌کنند. این انسان‌ها، ضرورت تعامل سازنده با محیط را با تمام وجود خویش حس می‌کنند و از همین رو، به طور هوشمند، عمل می‌کنند.

دومین زاویه، آزادسازی هوشمند است. این آزادسازی با هوشمندی همراه است و حوزه‌های مختلف در قوه قضاییه، قوه مقننه و قوه اجراییه را در برمی‌گیرد. هدف از این هم‌سویی نیز

مالتوس معتقد بود که رشد اقتصادی به طور خودکار روی نخواهد داد.



مقدمه

جهان فراصنعتی معاصر، پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خود را دارد، به نحوی که محیط اطراف ما را به کلی دگرگون ساخته، باورهای ما را با پرسش روبرو کرده، هنجارها را به چالش کشیده و روابط ما را به سختی تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده، محصول سه حوزه کاملاً تخصصی از علوم اجتماعی است. این حوزه‌ها عبارتند از سیاست، اقتصاد و ارتباطات.

سیاست، ابزار کار کارگزاران سیاسی است و بازی‌های ریاضی‌گونه خاص خود را دارد و ما هم خواه ناخواه، تابع سیاست‌های پیچیده جهانی هستیم، گاه در مقابل یکدیگر می‌ایستیم و گاه هم راستا می‌شویم و به منافع مشترک می‌رسیم. در طرف دیگر، علم اقتصاد را داریم که علم منابع کمیاب و رفتارهای سیری ناپذیر است، رفتارهایی که مانع حرکت آزاد سیاست‌های جهانی می‌شوند، و در سوی دیگر، علم ارتباطات قرار دارد، علمی که امکان پیوند و تعامل سازنده بین علم

انسان‌های هوشمند،
پیشگامان توسعه
هستند.

خطوط هوایی بریتانیا، نمونه‌ای از یک فرایند آزادسازی هوشمندانه است.



پوشش دادن از دیدگاه نظام‌های حقوقی و وضع قوانین مناسب در چارچوب انتقال ساختار از سرمایه‌داری دولتی به سرمایه‌داری خصوصی و در مرحله بعد، انتقال از جامعه تمرکزگرا به شرایط تمرکز زدایی است. بدون تردید، این تحول باید با هوشمندی صورت گیرد و از غوغاسالاری پرهیز شود. پیش شرط این حرکت هم‌اتکا به "اقتصاد اعتماد" است.

در بخش سوم که از اهمیت خاصی برخوردار است، هوشمندسازی اطلاعات را داریم. بدیهی است که در جو ملتهب و محیط آشوب زده اجتماعی، این اقدام دشوار خواهد بود. در واقع، جامعه به سهولت نمی‌تواند محیط داده‌ها (Data) و ریزداده‌ها (Meta Data) را از اطلاعات (Information) جداسازد و از آن بهره‌برداری کند. برای مثال، مردم با روند شکل‌گیری پوپولیسم^(۱) (Populism) آشنایی ندارند و ابزارهای آن را نمی‌شناسند، لذا این گونه اقدامات سیاست‌گذاری شده، محیط "اقتصاد اعتماد" را با بحران روبرو می‌سازند^(۲). در واقع، هوشمندسازی اطلاعات را می‌توان با اطلاعات غنی‌شده (Information Enrichment) هم سطح دانست. امروزه بنگاه‌های تولید اطلاعات از این فضا برای کسب منافع بیشتر بهره‌برداری می‌کنند. مثال بارز آن هم فضاهای ماهواره‌ای است که محیط فعالیت اقتصادی سازمان‌ها و خانواده‌ها را فرا گرفته است.

و در مرحله نهایی هوشمندسازی مدیران است و ساده‌ترین روش در این مسیر، همانا آموزش‌های رسمی و غیررسمی مدیران است. لازم به توضیح است که مدیران به علت درگیری گسترده‌ای که با بخش‌های مختلف بوروکراسی یا دیوانسالاری دولتی دارند، محیط تعامل سازنده‌شان با تغییر (Change) و تحول (Transition) شکننده آمیخته است و در انتقال فرآیند پردازش اطلاعات به لایه‌های زیرین، با کاستی‌های جدی روبرو هستند. این بدان معنی است که در حالی که در فضایی فنودالیتته سازمان زیرمجموعه خودشان را اداره می‌کنند، رفتارهای مدرن و عملکردهای فرامدرن (Post-modern) هم آن‌ها را احاطه کرده است. از سوی دیگر، محیط خانواده فرامدرن هم انعکاس رفتاری خاص خود را ایجاد می‌کند و جامعه به سوی مدرنیسم می‌رود، در حالیکه ساختار دیوانسالاری، با انبوهی از مقررات دست و پاگیر و رفتارهای ارتجاعی، چالش‌های جدیدی را به وجود می‌آورد که سرانجام آن "بحران انتخاب" است.

این مدارها هر یک به تنهایی می‌توانند فضای رقابتی ناسالمی را بر بدنه جامعه تحمیل نمایند و چرخه توسعه نیافتگی را تقویت کنند، اما نکته قابل تأمل در این میان "جامعه هوشمند" (Smart Society) است، که تمامی محورهای فوق را در خود جای داده است و زمینه موفقیت جوامع برای حرکت از محیط صنعتی به محیط فراصنعتی را گسترش می‌دهد.

آزادسازی هوشمندانه، نیروها را آزاد می‌کند تا در راستای خدمت به جامعه قرار گیرند. محیط هوشمند تمامی ویژگی‌های فوق را دارد. مثال ساده آن الگوها نیز خطوط هوایی بریتانیا (BA) است، مخصوصاً وقتی که آن را با خطوط هواپیمایی ایران مقایسه کنید. در آن الگو، انسان‌ها به صورت استاندارد آموزش می‌بینند، تمامی فرایندها به دقت تحت کنترل‌های هوشمند است و

تاخیرها هم به حداقل کاهش یافته، در حالیکه در ایران به علت عدم برخورداری از فضای هوشمند و دور شدن از استانداردها، هر سطحی از تأخیر مجاز تلقی می‌شود! نمونه‌های دیگر آن را می‌توان در دانشگاه‌ها، سازمان‌های دولتی، نظام بانکداری، نظام حقوقی و غیره شاهد بود.

بدون تردید، رمز توفیق جوامع غربی در دستیابی به این سطح از هوشمندی، همانا تولید دانش و مسلط بودن آنها به فن‌آوری‌های پیشرو است. به عبارت دیگر، این جوامع در شرایط تولید انبوه و در شرایط مازاد عرضه قرار دارند و کشورهای در حال رشد مانند ایران، با شرایط مازاد تقاضا یا الگوی مصرف متورم در ابعاد مختلف روبرو می‌باشند.

الگوهای رشد

جمعیت امروزی جهان بیش از سه برابر جمعیت جهان در سال ۱۷۵۰ میلادی است. از این سال به بعد، دوران رشد نوین اقتصادی یا عصر سرمایه‌داری صنعتی آغاز شد و به دنبال آن،

**خلق جامعه هوشمند،
زمینه موفقیت
جوامع برای حرکت
از محیط صنعتی به
محیط فراصنعتی را
فراهم می‌آورد.**

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۸۹ میلادی) با شعار آزادی، برابری و برادری آمد.

اما در طول سه سده گذشته، با وجود افزایش سریع جمعیت، هیچ کاهشی در میزان تولید سرانه اقتصادی دیده نشد و دلیل آن هم تغییرات بنیادی در ترکیب عوامل تولید است. در این دوره، چارچوب سنتی خانواده تغییر کرد، ساختار بخش‌های اقتصادی-کشاورزی و صنعت و خدمات-دگرگون شد، فنآوری‌های نوین وضعیت کمیابی را از اقتصاد دور کردند، مهاجرت‌ها به شدت افزایش یافت و ظرفیت‌های اقتصادی با نرخ‌های رشد بالا تحقق یافت.^(۳) هم‌چنین سهم بخش کشاورزی در کل تولید، روند کاهنده‌ای را شروع کرد و بخش خدمات به سرعت از تمامی بخش‌ها پیشی گرفت. این تغییرات را می‌توان به حساب جایگزینی اتوموبیل، هواپیما و قطار به جای اسب و گاری و ارایه گذاشت و در بخش‌های تفریحی نیز تلویزیون، سینما و اینترنت جانشین بازی‌های سنتی و جشن‌های مختلف روستایی شدند و این جابه‌جایی‌ها ساختار توزیع و دسترسی افراد را نیز تغییر دادند.

در این شرایط، امکان ذخیره دانش بشری به شکل غیرمنتظره‌ای فراهم گردید، رابطه مبادله اقتصادی به سرعت نظام سرمایه‌داری را پویا ساخت، مهاجرت‌های بین‌المللی به صورت گسترده چهره و موزاییک جوامع را تغییر دادند، ساختار قدرت در هم تنیده شد و به یکباره کنترل سرمایه‌های فکری، فرهنگی و مادی را در دست گرفت. شاهد این رویداد هم وقوع ۲۶۵ کودتای موفق تنها در نیمه دوم قرن بیستم است و نکته جالبتر این که فقط حدود چهار درصد از کودتاهای مزبور ناموفق بودند و نتوانستند این پازل را تکمیل کنند و الگوی سیاسی-اقتصادی خود را در صحنه گیتی نشان دهند. نقش کلیدی در رشد اقتصادی جهان سرمایه‌داری در این

دوره زمانی بر عهده عوامل زیر بوده است:

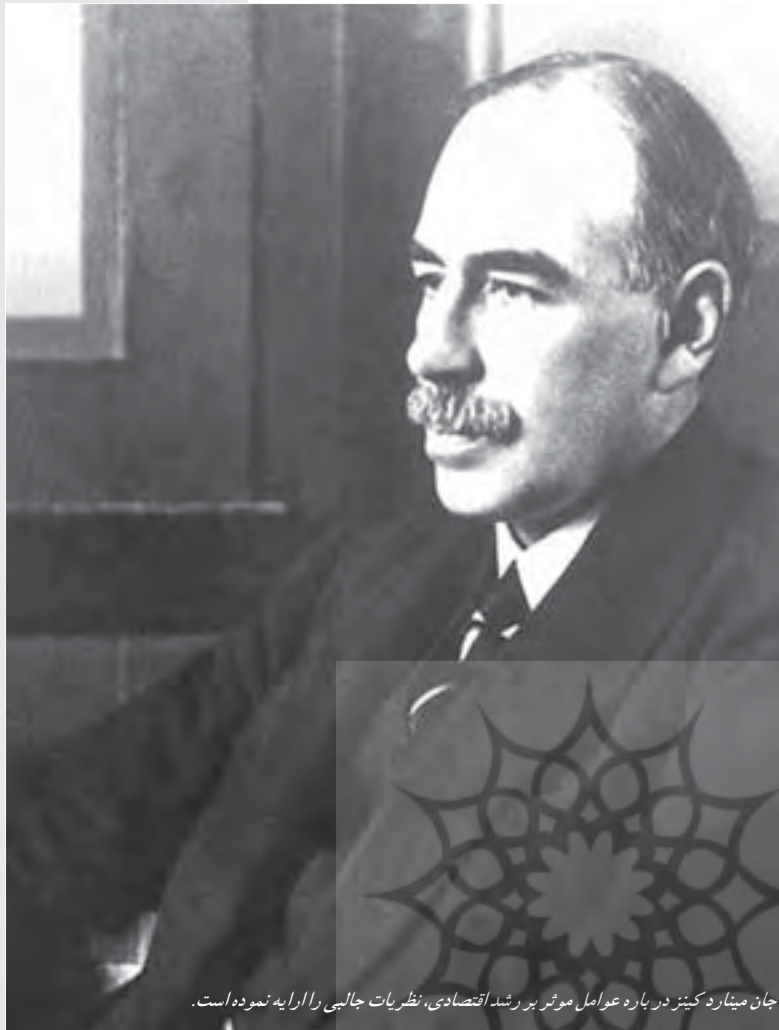
- (۱) گسترش سیستم حمل و نقل.
- (۲) انباشت سریع سرمایه.
- (۳) موج ملی‌گرایی و تمرکز قدرت.
- (۴) ظهور استعمار.
- (۵) جذب سرمایه‌گذاری خارجی.

با وجود این، اقتصاددانان - از آدام اسمیت با دکتترین قوانین طبیعی و مالتوس با تئوری جمعیت و اعتقاد به این که رشد اقتصادی به طور خودکار روی نخواهد داد- زمینه‌های این بحث را از دوران‌های قبل شروع کرده‌اند. پس از اقتصاددانان کلاسیک هم جان مینارد کینز (۱۹۴۶-۱۸۸۳) بنیانگذار مکتبی شد که رشد اقتصادی را محصول عوامل زیر می‌دانست^(۴):

- الف) قدرت برای کنترل جمعیت.
 - ب) قدرت و اراده برای جلوگیری از جنگ و منازعه.
 - پ) قبول پیشرفت‌های علمی.
 - ت) تنظیم نرخ تمرکز سرمایه از طریق تولید و مصرف.
- و بدین سان، اقتصاددانان، فضاهای مختلفی را برای رشد و توسعه ترسیم کردند. روستو (Rostow) پنج مرحله برای رشد اقتصادی قایل بود و از الگوی سنتی و شرایط خیز اقتصادی شروع می‌کرد و سپس بلوغ و دوران مصرف انبوه را در الگوی رشد جای داد. این دیدگاه‌های نظری، بعدها توسط اقتصاددانان به شکل مدل ریاضی ارایه شد و نمونه بسیار خوب آن هم الگوی رشد Harrod و Domar، بعد از جنگ جهانی دوم است. این مدل‌ها بر مبنای پیش فرض‌هایی بنا گردیده بودند که با چهره واقعی رشد در کشورها فاصله زیادی داشتند. برخی از کشورها نیز به تبعیت از این دیدگاه‌ها برنامه‌های "رشد اقتصادی" را شروع کردند و با نام "توسعه" به ملت‌ها



جهان صنعتی برای بهره‌برداری از دستاوردهای دانش بشری در زمینه علم سیاست، علم اقتصاد و علم ارتباطات، از الگوی آزادسازی استفاده می‌کند و به دنبال رشد هوشمند است تا فرایند تعامل سازنده را تعالی بخشد.



جان مینارد کینز در باره عوامل موثر بر رشد اقتصادی، نظریات جالبی را ارائه نموده است.

ارایه کردند. بدون تردید، امروز که بیش از نیم قرن از آغاز آن واکنش‌ها می‌گذرد، شرایط کشورهای در حال رشد به مراتب بهتر شده، اما در عین حال، انتظار دستیابی به جامعه آرمانی هم انتظاری معقول و ممکن است. به همین علت، اقتصاددانان کشورهای در حال توسعه از یادرنیامده‌اند و به وظایف خود ادامه داده‌اند. آنان نیز نظریه‌های مختلفی را پایه‌ریزی کرده‌اند، اما جلوه‌های استعماری هنوز نگذاشته است که مسیر منطقی این تحولات پایه‌گذاری شود، و در نتیجه، برای عبور از بحران، با محدودیت‌ها و موانع متعددی روبرو می‌باشیم.

موانع هوشمندسازی

مدارهای فوق‌الذکر، خود عوامل بازدارنده هم هستند. به عبارت دیگر، در شرایط رقابت مخرب و عدم تعادل در ساختار تعادل‌های اجتماعی-اقتصادی، محورهای هوشمندگرایی به گونه‌ای یک ضد ارزش عمل می‌کنند، به طوری که می‌توان زوایای دیگر حرکت را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

عدم شناخت و انتخاب نادرست یا بهتر بگوییم عدم دسترسی به سرمایه‌های انسانی هوشمند، زمینه را برای فرصت‌طلبی و ورود نیروهای مخرب به نظام اجتماعی فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، پدیده "انسان اصلح (The Right Man)"، در زمان مناسب (At the Right Time) و برای مکان درست (For the Right Place)" اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، همواره این احتمال وجود دارد که موفقیت در مسیر شایسته سالاری تحقق نیابد. در این شرایط، در یک بازار آزاد و در فضای اقتصادی رقابت‌پذیر، زمینه هر نوع اختلال وجود دارد.

متأسفانه "محیط‌آزادسازی هوشمند" هم به دلیل حجم انبوه مقررات و تداخل وظایف یا بهتر بگوییم به علت نداشتن تصاویر کلان (Broad Picture)، محیط مناسبی برای خلاقیت و نوآوری نیست و به‌طور گسترده‌ای کنترل‌های سیاسی، اداری و تخصصی، در جهت حفظ شرایط موجود اعمال می‌گردند. عدم پوشش دهی مناسب بین دستگاه‌ها نیز امکان هوشمندسازی را از میان می‌برد. برای مثال، جمع‌آوری زباله‌های بیمارستانی، حوزه فعالیت وزارت بهداشت و شهرداری و محیط زیست را به یکدیگر گره زده و در نهایت نیز زمینه دسترسی به مقررات مناسب فراهم نمی‌آید. به علاوه، این نارسایی برای وزارت آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش از یکسو و دانشگاه‌ها و مدارس دولتی یا خصوصی از سوی دیگر دردساز می‌شود و زمینه "وحدت رویه" را از میان برمی‌دارد. جان کلام آنکه به علت تعارض در منافع، امکان رسیدن به تعادل عمومی - چه در سطح کلان و یا موردی و در سطح خرد - وجود ندارد.

جامعه هوشمند (Smart Society) محصول آزادسازی هوشمندانه است. این نارسایی در کشورهای در حال توسعه از هر زمان دیگری بیشتر است و با ورود فن‌آوری‌های فراصنعتی بومی نشده و عدم بلوغ فرایند اعتماد، عملاً امکان تعامل سازنده به پایین‌ترین سطح تنزل یافته است.

مشابه این نارسایی در حوزه اطلاعات هوشمند نیز صادق است. به عبارت دیگر، زمانی که جامعه، تفاوت داده با اطلاعات و اطلاعات با دانش را درک نمی‌کند، طبیعی است

که با آگاهی کاذب و ادبیات سیاه خود، محیط هوشمندسازی اطلاعات را تیره و تاریک می‌بیند. در این شرایط، فرایندهای شایعه‌سازی، حسادت، تنگ‌نظری، نفرت و ده‌ها صفت کیفی مشابه، عواملی خواهند بود که جامعه را از فضای "اطلاعات هوشمند" دور می‌سازند. "هنجارهای مرزطلب" و "مقررات مرزگستر" نیز از دیگر سو بویایی را از اطلاعات سلب می‌کنند. عدم تولید دانش، پیامد بارز عدم دسترسی به "اطلاعات هوشمند" است.^(۵) دانشگاه‌ها مصرف‌کننده شده‌اند، مراکز پژوهشی در مسیر تولیدات علمی جدید به خرج نمی‌دهند، جامعه آموزش‌پذیر عمل نمی‌کند و این‌ها در کنار هم "واقعیت توسعه نیافتگی" را تشدید می‌سازند.^(۶)

ملاحظه می‌کنید که مادر کشورهای در حال رشد، با یک "چرخه معیوب" روبرو شده‌ایم. بر طرف کردن این کاستی نیز نه تنها به سهولت میسر نیست، بلکه در مواردی به شکلی درآمده است که نظامات فرهنگی و موارث تاریخ جامعه را هم به پرسش گرفته است. لذا باید به یک حرکت بزرگ و فراگیر تن دهیم و جامعه را از این مدار توسعه نیافتگی دور سازیم. مدیران نیز از این آسیب اجتماعی دور نمانده‌اند و چرخه ارتباطات کارشناسی و سازمانی آنان هم به علت

جوامع پیشرفته، در شرایط تولید انبوه و مازاد عرضه قرار دارند، در حالیکه کشورهای در حال رشد مانند ایران، با شرایط مازاد تقاضا یا الگوی مصرف متورم روبرو می‌باشند.

در شرایط جدید، ساختار قدرت درهم تنیده شده و شاهد آن هم وقوع ۲۶۵ کودتای موفق تنها در نیمه دوم قرن بیستم است.

تولید دانش را در خود مهیا دارند و برای خیز اقتصادی، به گونه‌ای مسؤولیت پذیر عمل می‌کنند و اگر امکانات فراهم شود، در مسیر نوآوری نیز می‌توانند فعال باشند. این انسان پویا، در مقابل یک نظام ایستا (Static) قرار گرفته است. در غالب موارد، نزدیک شدن انسان به سیستم، منجر به رفتارهای انفعالی و مستحیل شدن در فرآیند می‌شود. در موارد معدودی هم که سرمایه‌های انسانی تأکید بر حفظ پویایی را برای خود لازم می‌دانند، در دراز مدت این انسان‌های ماهر از سیستم دور می‌شوند و آمادگی جذب در فرآیند را از دست می‌دهند. شایان ذکر است که خروج سرمایه‌های انسانی آموزش پذیر، که به ابزارهای تولید دانش مجهز می‌باشند، به صورت جزیره‌ای صورت می‌گیرد. این افراد که به تنهایی اقدام به تولیدات محدود نموده‌اند، گاه ناگزیر از مهاجرت می‌شوند و در مواردی نیز بخت یارشان شده و گروه‌های کوچکی را تشکیل می‌دهند که اعضای آن طالب تغییر هستند. نظام حاکم نیز در مواردی از این گروه‌ها در گلوگاه‌ها بهره‌برداری می‌کند، اما توان جذب و تغییر سیستم‌های زیر مجموعه را ندارد.

در مدل زیر مشخصه‌های رابطه انسان و سیستم در فضای توسعه نیافتگی ترسیم شده است.

ملاحظه می‌کنید که هر دو بخش این مدل، از هم بستگی بالایی برخوردارند و شرایط برای انفجار بزرگ فراهم است. اما نظام سلطه جهانی با چهره استعماری خود، وقوع این "بیگ بنگ" را برای حفظ منافع خود مناسب نمی‌داند و آن را مثبت ارزیابی نمی‌کند. بنابراین، حرکت به سوی تعامل سازنده، اجتناب ناپذیر خواهد شد. این حقیقت برای هر دو سوی جریان - کشورهای صنعتی و کشورهای فراصنعتی - مفهومی کلیدی دارد. کشورهای فراصنعتی نگران انتقال فناوری‌های پیشرفته هستند و کشورهای صنعتی نیز نگران از هم پاشیدگی

"آموزش ناپذیری" در فضای محدودی از هوشمند سازی قرار گرفته و این فضای محدود نمی‌تواند زمینه رقابت‌پذیری را برای سیستم فراهم آورد. مشکل بزرگ‌تر از آن جاسرچشمه می‌گیرد که سیستم اصولاً نیازی هم به این رقابت‌پذیری احساس نمی‌کند، چرا که تمامی بخش‌های مختلف مدیریتی عمومی، وظیفه "مؤسسات خیریه" را بر عهده گرفته‌اند و درآمدهای نفتی، حاکمیت را بی‌نیاز نموده و نظام را از مسیر "حکمرانی خوب" (Good Governance) دور ساخته است.

با وجود این، حاکمیت از نظر دسترسی به مدیران کارآمد، با کاستی روبرو است، چرا که جذب افراد مستعد، مستلزم هزینه‌های دور از انتظار است و تأمین مالی مدیران پویا با آگاهی عالی و مجهز به ابزار هوشمندی، هزینه بر است.

بیگ بنگ

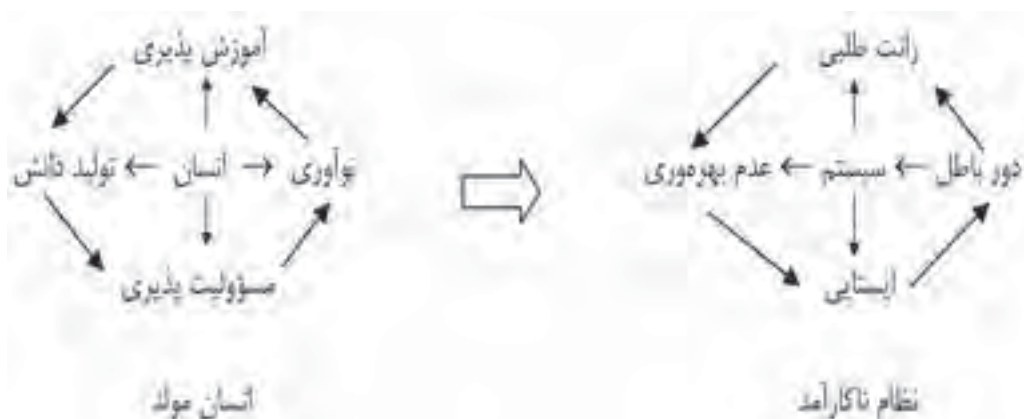
بیگ بنگ (Big-Bang) یا انفجار بزرگ، همان الگوی تحول یا تغییری است که حاکمیت‌ها در مسیر خیز (Take-off) به آن اتکامی کنند. جوامع - چه در حال رشد یا صنعتی و حتی جوامع فراصنعتی - نیز در هر مرحله‌ای که قرار دارند، برای دستیابی به سطح بالاتری از توسعه، نیازمند خیز یا جهش می‌باشند.

رویاری با پدیده توسعه نیافتگی، باید متکی به دو رویکرد هم‌زمان باشد: یک رویکرد، اتکای به انسان به عنوان محور توسعه است و رویکرد دوم، سیستم یا نظام است که متکی بر چرخه تعامل سازنده است. اما در عمل، کشورهای در حال رشد با یک نظام متکی بر رانت پایه‌گذاری شده‌اند. در این نظام، بهره‌وری پایین است و ایستایی از مشخصه‌های بارز سیستم بشمار می‌رود. بنابراین، افتادن در دور باطل برای چنین سیستمی اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل، ما با انسان‌هایی روبرو هستیم که هر یک به تنهایی شرایط آموزش‌پذیری و

ژان پل سارتر، فیلسوف نامدار فرانسوی.



مدل رابطه انسان پویا و سیستم ایستا، در فضای توسعه نیافتگی



موازنه داخلی و خارجی برای رسیدن به رشد مستمر است، اگر چه در عمل فراهم نمودن زمینه تعادل عمومی با دشواری روبرو است. از دیگر پیش نیازهای کلیدی تعامل، اتکا به سرمایه‌های اجتماعی است که می‌بایست پویایی بیشتری را برای چسبندگی طبقات مختلف ایجاد کند.

ملاحظه می‌کنید که به حرکت درآوردن این مجموعه فعالیت‌ها، بستر آزادسازی مناسب خود را می‌طلبد. از همین رو، می‌توان آزادسازی و هوشمندسازی همزمان و یا به تعبیری دیگر "آزادسازی رشد هوشمند" را در فرآیند فضای سیاستگذاری، نمادی از موفقیت جامعه برای تحرک و خیز اقتصادی دانست. اما معضل اصلی در این فرآیند، همانا توزیع غیربهبوده امکانات اقتصادی و وجود دیوار "انحصارگرایی" است، که در عمل میزان موفقیت جوامع را به شدت کاهش داده است. مقاومت مردم در برابر تغییر و دانش‌گریزی آنان هم معضلات دیگری می‌باشند که نباید به فراموشی سپرده شوند.

از دیدگاه مدیریتی، انتخاب سازگار سیاست‌ها، به نحوی که هم اصل جامعیت را دربرگیرد و هم پویایی را به نظام اجتماعی تعمیم دهد، مسأله قابل توجهی است، زیرا رشد شخصیتی مدیران در آن سطح از قابلیت نیست که بتوانند فضای سازندگی را تقویت کنند. توجه خواهید نمود که سازندگی به خرید ماشین‌آلات، واردات و نصب آن‌ها خلاصه نمی‌شود و پدیده‌هایی همچون الگوی مصرف، سیاست‌های توزیع منابع و توجه به شاخص‌های توسعه انسانی (HDI) را نیز در بر می‌گیرد. تعدد قومیت‌ها و گرایش‌های مختلف عقیدتی (ادیان) نیز از عناصر مهمی می‌باشند که در مسیر سازگاری تعامل‌های سازنده نباید مورد کم توجهی قرار گیرند. توجه به این نکته هم ضروری است که در مسیر رقابت مخرب، از همین عوامل به عنوان موانع توسعه بهره‌برداری می‌شود.

جنگ‌ها، تعارض‌های اجتماعی باعث‌آفات و برخوردهای خشن نیز از جمله مواردی می‌باشند که مسیر تعامل ایدئولوژیک را مسدود می‌سازند و جلوی هر نوع حرکت سازنده را می‌گیرند. ابرقدرت‌ها هم از طریق تحریم، مداخله اقتصادی و حمایت از تروریسم، فضای تعامل را تخریب می‌کنند و توانایی‌های ملت‌ها برای سازندگی را به سوی فعالیت‌های غیرسازنده و مخرب می‌کشانند.

ساختار اجتماعی - اقتصادی خود می‌باشند. این مسأله زمانی قابل حل است که کارگزاران سیاسی از هر دو سو ریسک‌پذیر باشند و محیط تعامل سازنده را فراهم سازند. در غیر این صورت، در دراز مدت منابع کمیاب جهان به تدریج تضعیف می‌شود و فرصت اصلاح ساختار از دست می‌رود. مثال روشن و قابل لمس این موضوع، همانا رابطه آمریکا و ایران در دوران تحریم سی ساله اخیر است که فرصت‌های گسترده‌ای را برای طرفین ایجاد کرد، ولی این فرصت‌ها در عمل از دست رفت و هنوز هم فضای تعامل منطقی و سازنده در دو سوی ایران و آمریکا فراهم نگردیده است، در حالیکه این بحران از طریق آزادسازی هوشمند قابل حل است، هر چند که فرایندی زمان‌بر خواهد بود.

تعامل ایدئولوژیک

ایدئولوژی‌های رایج می‌توانند دستگام مجموعه‌ای از ایده‌های جامع و سازگار دانست که گروه‌های اجتماعی مفاهیم هستی را در آن خلاصه می‌کنند. اسلام، لیبرالیسم، کاتولیسیسم (Catholicism) و مارکسیسم نمونه‌هایی از ایدئولوژی‌ها به شمار می‌روند^(۷). پیچیدگی جهان فرصت‌هایی ایجاد می‌کند که برای دستیابی به رفاه اجتماعی - اقتصادی، فرآیندی از تعامل سازنده در چارچوب هوشمندسازی جوامع تحقق یابد. این تحول از طریق آزادسازی میسر است. بررسی الگوهای رشد، نشان می‌دهد که جذب سرمایه‌گذاری خارجی، از کلیدی‌ترین محورهای اقتصادی تعامل است و جوامع در حال توسعه می‌بایست انعطاف‌پذیری مناسبی را برای رشد تدارک ببینند. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در یک فضای فرهنگی مناسب، می‌تواند پدیده کارآفرینی را نهادینه کند و ظرفیت‌های تولید را برای تعامل با محیط افزایش دهد. این رویکرد، در جوامعی مانند کره جنوبی، برزیل، هند و ... مؤثر بوده و نتایج مثبتی را به بار آورده است.

گسترش روابط بین‌الملل نیز در این فرآیند نقش اساسی دارد. سازمان‌هایی همچون صندوق بین‌المللی پول، با هدف بکارگیری نرخ مبادله ارز و نظام پرداخت‌ها، می‌توانند این تعامل را تقویت نمایند. پدیده‌های دیگری مانند مهاجرت نیز روند وضعیت این تعامل را بهبود می‌بخشند.

اما پیش‌فرض‌های تعامل ایدئولوژیک، همانا ایجاد

عدم دسترسی به سرمایه‌های انسانی هوشمند، زمینه را برای فرصت‌طلبی و ورود نیروهای مخرب به نظام اجتماعی فراهم می‌سازد.

رویکردهای "تبعیض گرایانه" نیز از جمله سیاست‌های نامناسبی می‌باشند که ساختار ایدئولوژی را با تعریفی که در فوق داده شد، به حاشیه خواهند راند. اختلاف سطح دستمزد، شکاف درآمدی، بالا بودن ضریب توزیع درآمد و ثروت (Gini) و تبعیض‌های جنسیتی از دیگر مباحث نگران‌کننده‌ای هستند که روند تعامل ایدئولوژیک را خدشه‌دار می‌سازند. شرایط موجود در کشورهای زیمبابوه، غنا، افغانستان، سومالی، نیجریه و ده‌ها کشور دیگر نشان می‌دهند که امکانات بالقوه مناسبی برای تعامل منطقی در سطح جهانی وجود ندارد.

آزادسازی

هوشمندسازی در فرآیند آزادسازی تحقق می‌یابد^(۸) و در آخرین مرحله، به تشکیل "جامعه هوشمند" و "رقابت پذیری هوشمندانه" می‌انجامد و چنانچه از زاویه "رشد هوشمند" به موضوع بنگریم، باید به چند پرسش اساسی پاسخ گوییم:

الف) محور اصلی توسعه چیست؟

ب) در چه فضایی "محور اصلی توسعه" به صورتی مولد عمل خواهد کرد؟

پ) خوراک اصلی محور توسعه در عصر ارتباطات چیست؟

جذب سرمایه گذاری
خارجی در یک فضای
فرهنگی مناسب،
می‌تواند پدیده
کارآفرینی را نهادینه
کند و ظرفیت‌های
تولید را برای تعامل با
محیط افزایش دهد.

ت) چه ساختاری می‌تواند این تحول را نهادینه سازد؟
ملاحظات فوق این نتیجه را در بردارند که الگوی کاربردی کارآمد، همانا "آزادسازی رشد هوشمند" است و اگر این الگو را بنا به هر دلیلی در اولویت قرار ندهیم، جریان دستیابی به توسعه پایدار، کند و آرام و در مواردی هم غیرممکن خواهد شد. تأکید بر این مسأله، "مدارهای هوشمندگرایی" را به عنوان نقطه اتکای سیاست‌های کلان نظام سیاسی کشور معرفی می‌کند و زمان دستیابی به توسعه پایدار را که هدف چشم انداز ایران ۱۴۰۴ است، کوتاهتر خواهد نمود.

اما در عمل وقت‌کشی کردن و تأکید افراطی بر روی مباحث سیاسی همچون مبارزه با تروریسم، مواد مخدر، کالاهای قاچاق، تورم و ... توجه را از آزادسازی دور می‌سازد و این خود شروع سردرگمی است و در نهایت ملاحظه می‌کنیم که شصت سال سابقه برنامه‌ریزی توسعه، نتوانسته است موانع اصلی در مسیر توسعه را از سر راه بردارد.

در این شرایط، تأکید بر آزادسازی به منظور اولویت دادن به "آزادی" است، که از محورهای اصلی تمامی انقلاب‌های بزرگ دنیا است. نمونه خوب آن هم شعار انقلاب کبیر فرانسه است، یعنی "آزادی، برابری و برادری".

منابع

- ۱) ژان پل سارتر / ۱۹۴۸ / "ادبیات چیست؟" / انتشارات نیلوفر / چاپ هشتم / پاییز ۱۳۸۸ / تاریخچه ادبی پوپولیس / صفحه ۲۹۰.
- ۲) عبیری، غلامحسین / ۱۳۸۸ / "آزادسازی: خصوصی سازی، رقابت پذیری و ارتباطات" / انتشارات آیدن / فصل ۲۷ / اقتصاد اعتماد.
- ۳) مراجعه شود به پژوهش‌های آماری Simon Kuznets (۱۹۰۱-۱۹۸۵) رشد اقتصادی ملت‌ها، محصول کل و ساختار تولید (۱۹۷۱).
- ۴) قره‌باغیان، مرتضی / ۱۳۸۶ / "اقتصاد و رشد توسعه" / جلد اول / صفحه ۱۸۹.
- ۵) مراجعه شود به مقاله نویسنده با عنوان "ضرورت تغییر مرزها در سیستم" / مجله بانک و اقتصاد / ۱۳۸۸.
- ۶) عبیری، غلامحسین / ۱۳۸۴ / "دانشگاه و تعارض مشروع" / انتشارات آیدن.
- ۷) Mclean Iain & Mc Millan, A / ۲۰۰۳ / "The Concise Oxford Dictionary of Politics" / ۲nd ed. / P / ۲۵۶.
- ۸) عبیری، غلامحسین / ۱۳۸۸ / "هوشمندسازی در فرآیند آزادسازی" / مجله بانک و اقتصاد / شماره ۹۸ / صفحات ۵۰-۴۵.

برگه اشتراک

تاریخ

نام و نام خانوادگی مشترک :

سن : تحصیلات : شغل :

شماره های درخواستی : از شماره تا شماره

نشانی پستی :

شماره تلفن تماس :

مشترک گرامی

*هزینه اشتراک مجله برای ششماه ۳۰۰۰۰ ریال و برای یک سال ۶۰۰۰۰ ریال است. لطفاً هزینه اشتراک را به حساب بانکی شماره ۲۷۸۹۰۳۰۰۱ نزد شعبه سامان بانک تجارت (کد ۳۲۴) واریز کنید و فتوکپی رسید بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:

تهران / خیابان حجاب / کوچه سوم / شماره ۱۱ / صندوق پستی: تهران ۱۴۱۵۵ - ۵۵۴۸